

نوجوان و جوان
افغانستانی
نگاهی به وضعیت
کشورش می کند
وامکان بازگشتی
برای خودش
نمی یابد، از طرف
دیگر به وضعیت
داخل کشور نگاه
می کند و از خودش
می پرسد: «بالاخره
وطن من کجاست؟
من به کدام وطن
تعلق دارم؟»

سبک پوشش و دیگر عوامل سازنده سبک زندگی یک افغانستانی با همه و همه بیگانه است. او کاملاً در جامعه ما هضم شده است، اما ما به لحاظ قانونی و رسمی او را نپذیرفته ایم و خوب این سبب شده تا او با یک دوگانگی شدید مواجه شود. نوجوان و جوان افغانستانی نگاهی به وضعیت کشورش می کند و امکان بازگشتی برای خودش نمی یابد، از طرف دیگر به وضعیت داخل کشور نگاه می کند و از خودش می پرسد: «بالاخره وطن من کجاست؟ من به کدام وطن تعلق دارم؟» نکته عجیب دیگر این است که خیلی از بچه های مهاجر هستند که در جمع ها ملیتشان را اعلام نمی کنند. یعنی وضعیت به جایی می رسد که هویت اصلی او برایش تبدیل به ننگ و مایه خجالت اوست. اگر بگویید: «من افغانستانی ام.» بی هویت شدن و آشفتگی هویتی قدم اول بروز مشکلات اجتماعی است.

• پدیده مهاجرت ثانویه؛ از دست دادن ظرفیت ها

یکی از مشکلات دیگر این سیاست ها پدیده مهاجرت مجدد از ایران به کشورهای اروپایی است. یعنی فرد مهاجر همچنان در تکاپو به دنبال یافتن جایی است که بتواند در آنجا به استقرار برسد. جایی که او را بپذیرند و آنجا توان زندگی داشته باشد. حالاً ممکن است هویت اتریشی، سوئدی یا آلمانی پیدا کند؛ اما همین که فرزندش را به عنوان یک اتریشی یا سوئدی به رسمیت بشناسند و او در آنجا بتواند زندگی کند برایش کافی است. به همین دلیل خیلی از این مهاجرین به دنبال مهاجرت مجدد هستند و عمدتاً کشورهای اروپایی، استرالیا، کانادا و یا حتی امریکا را به عنوان مقصد انتخاب می کنند.

با وجود این شرایط و امکان مهاجرت، همین الان دهها مهاجر می گویند: «اگر ایران حتی نصف شرایط ترکیه را برای ما به رسمیت بشناسد، ما پولمان را از ایران خارج نمی کنیم، چون ایران را دوست داریم، چون می خواهیم فرزندانمان در این محیط و این کشور بزرگ شوند، چون اینجا احساس غربت نمی کنیم.» یکی از پزشکان مهاجر در مصاحبه ای می گفت: «امکان زندگی و کار در بهترین کشورهای دنیا برای من مهیاست و هر کشوری که اراده کنم، نهایتاً چند ماهه می توانم پذیرش بگیرم، اما من به خاطر علاقه ای که به حضرت معصومه (سلام الله علیها) دارم، در قم ماندم و اینجا زندگی می کنم.» لذا اشتراکات بسیار دو ملت در زمینه زبان، مذهب و فرهنگ و همچنین ویژگی های منحصر به فرد کشور ما که جامعه ای دارای حب اهل بیت (علیهم السلام) و فضای مذهبی و اخلاقی سالم تر نسبت به بسیاری از کشورهای اروپایی است، انگیزه ماندن را برای مهاجرین تقویت می کند، اما ترس از هویت و آینده خود و فرزندان، بعضی از آنها را مجبور به مهاجرت ثانویه می کند.

• احساس گشوده تبعیض!

شاید این سؤال به ذهن شما رسیده باشد که چون ما می گوئیم مسلمانیم و با بقیه مسلمانان برادریم و تفاوت های قومی و نژادی حقی برای برتر دانستن ما ایجاد نمی کند، آیا مهاجرین باید مثل بقیه ایرانی ها از همه حقوق شهروندی در ایران برخوردار باشند؟ پس در هنگام برخوردن به محدودیت منابع که یکی از ناگزیرترین موقعیت ها در حکمرانی مدرن است، نباید تفاوت هایی برای بعضی افراد قائل شد؟ خوب طبیعتاً در شرایط محدودیت منابع، حاکمیت مجبور به اولویت بندی و تفاوت قائل شدن است، مثلاً در زمینه پذیرش رشته های دکتری در بعضی رشته ها، محدودیت منابع اجازه ایجاد ظرفیت برای مهاجرین را نمی دهد و این مسأله پذیرفتنی است. اما مسأله از اینجا شروع می شود که در بعضی زمینه ها با وجود